

Cultural Institution-Building and the Reconfiguration of Zoroastrian Social Identity in Qajar Yazd

Masoud Dadbakhsh

PhD Graduate, Department of History, Khwarazmi University, Lecturer at University of Applied Science and Technology, Tehran, Iran

Received: 2026/02/22 Received in revised form: 2026/05/23 Accepted: 2026/07/21 Published: 2027/??/??

Abstract

This study examines the process of cultural institution-building and the transformation of social identity among the Zoroastrians of Yazd during the Qajar period. As the principal demographic center of Iranian Zoroastrians, Yazd provides a significant case for analyzing minority cultural agency within a traditional socio-political structure. Employing a descriptive-analytical approach and drawing upon archival documents, Qajar-era newspapers, and the proceedings of the National Consultative Assembly, the research is framed within the conceptual lens of cultural and social capital. The findings indicate that financial support and transregional connections with the Parsis of India facilitated the establishment of modern schools and community associations, which functioned as institutional platforms for the production of new cultural norms and collective identity. These developments contributed to the consolidation of intra-communal solidarity and the emergence of a distinct minority political culture during the Constitutional period. However, the process of modernization remained largely elite-centered and did not fully transform local social hierarchies. The experience of Yazd's Zoroastrians thus reflects a form of limited cultural modernization within a persistent traditional power structure.

Keywords: Zoroastrians of Yazd, Qajar Period, Cultural Institutions, Social Identity, Constitutional Period

Cite as: Cultural Institution-Building and the Reconfiguration of Zoroastrian Social Identity in Qajar Yazd. Iranian History of Culture. 2027; ?(?): ?-??.

Owner and Publisher: University of Tabriz

Journal ISSN (online): 3060-8066

Access Type: Open Access

DOI: 10.22034/ihc.2026.71675.1161

نهادسازی فرهنگی و بازتعریف هویت اجتماعی زرتشتیان یزد در دوره قاجار

مسعود دادبخش

دانش‌آموخته دکتری تاریخ، دانشگاه خوارزمی، مدرس دانشگاه علمی کاربردی، تهران، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۳ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۰۲ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۳۰ انتشار: ۱۴۰۹/۰۹/۰۹

چکیده

این پژوهش به بررسی فرآیند نهادسازی فرهنگی و تحول هویت اجتماعی زرتشتیان یزد در دوره قاجار می‌پردازد. یزد به‌عنوان مهم‌ترین کانون جمعیتی زرتشتیان ایران، عرصه‌ای شاخص برای مطالعه کنش‌گری فرهنگی یک اقلیت دینی در بستر ساختار سنتی قدرت محسوب می‌شود. پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر پایه اسناد آرشیوی، مطبوعات دوره قاجار و مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی انجام شده و چارچوب نظری تحقیق بر مفهوم سرمایه فرهنگی و اجتماعی استوار است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، ارتباط با پارسیان هند موجب انتقال منابع اقتصادی به جامعه زرتشتی یزد شد و این منابع از طریق تأسیس مدارس و انجمن‌ها به نهادهای تولید فرهنگ نوین تبدیل گردید. این نهادها در بازتعریف هویت جمعی زرتشتیان، تقویت همبستگی درون‌گروهی و شکل‌گیری فرهنگ سیاسی جدید در عصر مشروطه نقش مؤثری ایفا کردند. بااین‌حال، این تحول فرهنگی عمدتاً در سطح نخبگان باقی ماند و به تغییر کامل مناسبات اجتماعی در سطح محلی منجر نشد. تجربه زرتشتیان یزد را می‌توان نمونه‌ای از نوسازی فرهنگی محدود در بستر اقتدار سنتی دانست.

کلیدواژه‌ها: زرتشتیان یزد، دوره قاجار، نهادسازی فرهنگی، هویت اجتماعی، مشروطه.

نحوه ارجاع: مسعود، دادبخش. (۱۴۰۹). "نهادسازی فرهنگی و بازتعریف هویت اجتماعی زرتشتیان یزد در دوره قاجار". تاریخ فرهنگ ایران. (۱۴۰۹). ۹-۹: ۹۹-۹۹.

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۸۰۶۶-۳۰۶۰

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/ihc.2026.71675.1161

مقاله پژوهشی

تحولات اجتماعی اقلیت‌های مذهبی در ایران دوره قاجار، یکی از عرصه‌های مهم فهم فرآیند گذار جامعه ایرانی از ساختار سنتی به وضعیت شبه‌مدرن است. در این میان، زرتشتیان به‌عنوان کهن‌ترین اقلیت دینی ایران، نمونه‌ای قابل‌توجه از کنش‌گری اقلیت در بستر فشارهای مذهبی، تبعیض‌های ساختاری و هم‌زمان گشایش‌های ناشی از تحولات جهانی و داخلی به‌شمار می‌روند. شهر یزد در دوره قاجار مهم‌ترین کانون تجمع زرتشتیان ایران بود و از این‌رو بررسی وضعیت اجتماعی و فرهنگی آنان در این شهر می‌تواند تصویری روشن از چگونگی بازتعریف جایگاه یک اقلیت مذهبی در شرایط گذار سیاسی و اقتصادی ارائه دهد.

از نیمه دوم سده نوزدهم میلادی، دو تحول مهم بر وضعیت زرتشتیان ایران و به‌ویژه یزد تأثیر گذاشت: نخست، شکل‌گیری شبکه ارتباطی و حمایتی میان زرتشتیان ایران و پارسیان هند که از رهگذر سرمایه اقتصادی و سازمان‌یافتگی نهادهی، امکان اصلاحات آموزشی و اجتماعی را فراهم آورد و دوم، انقلاب مشروطه که با طرح مفاهیمی چون برابری قانونی و نمایندگی، سیاست، زمینه‌ای تازه برای مشارکت رسمی اقلیت‌ها در ساختار قدرت ایجاد کرد.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که فرآیند نهادسازی فرهنگی در جامعه زرتشتی یزد در دوره قاجار چگونه به بازتعریف هویت اجتماعی این اقلیت انجامید؟ به بیان دیگر، این مقاله می‌کوشد نشان دهد که تأسیس مدارس نوین و انجمن‌های درون‌گروهی چه نقشی در تولید سرمایه فرهنگی، تقویت انسجام اجتماعی و شکل‌گیری فرهنگ سیاسی جدید در میان زرتشتیان ایفا کرد و این تحولات تا چه اندازه توانست بر مناسبات اجتماعی آنان تأثیر بگذارد.

فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که ارتباط با پارسیان هند موجب تبدیل سرمایه اقتصادی به سرمایه نهادی و فرهنگی در جامعه زرتشتی یزد شد و انقلاب مشروطه نیز امکان تبدیل این سرمایه به سرمایه سیاسی را فراهم کرد؛ باین حال این تحولات عمدتاً نخبگانی بود و به رفع کامل تبعیض‌های اجتماعی علیه عموم زرتشتیان منتج نشد.

جارجوب نظری

برای تحلیل تحولات اجتماعی زرتشتیان یزد در دوره قاجار، این پژوهش از تلفیق دو رویکرد نظری، «سرمایه‌های چندگانه» و «نوسازی چندگانه» بهره‌م‌گیرد.

(الف) نظریه سرمایه‌های چندگانه پیر بور دیو

مفهوم «سرمایه‌های چندگانه» در معنای گسترده آن، نخستین بار به صورت منسجم توسط پیر بوردیو، جامعه‌شناس شهیر فرانسوی، تبیین شد. وی نشان داد که سرمایه تنها منظر اقتصادی ندارد، بلکه اشکال متنوعی از سرمایه مشتمل بر: سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین می‌توانند در فرآیندی تاریخی به یکدیگر تبدیل شوند (گرنفل، ۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۷۱؛ Bourdieu, 1986: 241-258).

در پرتو این نظریه، می‌توان تجربه زرتشتیان یزد را چنین تبیین کرد:

- ارتباط با پارسیان هند: انباشت سرمایه اقتصادی

مقاله پژوهشی

- تشکیل انجمن‌های زرتشتی: تولید سرمایه اجتماعی

- تأسیس مدارس: انباشت سرمایه فرهنگی

- و ورود به مجلس شورای ملی : کسب سرمایه سیاسی یا نمادین

بدین ترتیب، مقاله حاضر نشان می‌دهد که زرتشتیان یزد توانستند از طریق شبکه‌های فراملی، سرمایه اقتصادی را به سرمایه اجتماعی، فرهنگی و سپس سیاسی تبدیل کنند.

(ب) نظریه نوسازی چندگانه

در جامعه‌شناسی تاریخی، پژوهشگرانی همچون ساموئل آیزنشتاد، در چارچوب نظریه «نوسازی چندگانه» نشان داده‌اند که فرآیند مدرنیته در جوامع غیرغربی به‌صورت ناهمگون و چندسطحی رخ می‌دهد. اقلیت‌های مذهبی در بسیاری از موارد، به دلایلی همچون تماس زودتر با اقتصاد جهانی، دسترسی به شبکه‌های فراملی و نیاز به انسجام درون‌گروهی پیشگام نهادسازی آموزشی و اقتصادی می‌شوند (Eisenstadt, 2000: 1-29). تجربه زرتشتیان یزد را می‌توان نمونه‌ای از این الگو دانست. زیرا آنان پیش از بسیاری از گروه‌های مسلمان منطقه، شبکه آموزشی مدرن و ساختار انجمنی منظم ایجاد کردند.

در این پژوهش، مفهوم سرمایه فرهنگی نه صرفاً به معنای دسترسی به آموزش رسمی، بلکه به مثابه مجموعه‌ای از دانش‌ها، مهارت‌ها و الگوهای رفتاری در نظر گرفته می‌شود که از طریق نهادهای آموزشی و انجمنی بازتولید می‌شوند. در جوامع اقلیتی، این سرمایه می‌تواند نقش دوگانه‌ای ایفا کند: از یک‌سو ابزاری برای تقویت هویت درون‌گروهی و از سوی دیگر بستری برای تعامل و چانه‌زنی با ساختار قدرت مسلط. از این منظر، مطالعه نهادسازی فرهنگی زرتشتیان یزد امکان تحلیل نحوه تبدیل منابع اقتصادی به سرمایه اجتماعی و فرهنگی و تأثیر آن بر بازتعریف موقعیت این اقلیت مذهبی در جامعه سنتی دوره قاجار را فراهم می‌سازد.

پیشینه و روش تحقیق

این پژوهش از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی بوده و با رویکرد کیفی انجام شده است. داده‌های پژوهش از طریق روش کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری و در تحلیل داده‌ها از روش «تحلیل محتوای کیفی» بهره گرفته شده است.

پژوهش‌های موجود درباره جایگاه اجتماعی و فرهنگی زرتشتیان شهر یزد را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

پژوهش‌های که به‌صورت جامع به بررسی وضعیت زرتشتیان ایران پرداخته‌اند: این دسته از پژوهش‌ها که بیشتر در قالب کتاب تدوین شده‌اند، در بخش‌هایی از خود به‌صورت خلاصه و پراکنده، وضعیت اجتماعی و فرهنگی زرتشتیان در دوره قاجار را موردبررسی قرار داده‌اند. این پژوهش‌ها حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره زندگی زرتشتیان ایران در دوره‌های مختلف تاریخی هستند، اما به‌دلیل عدم تمرکز بر جایگاه اجتماعی و فرهنگی زرتشتیان یزد در دوره قاجار، موضوع و مسئله پژوهش حاضر را به‌طور کامل پوشش نمی‌دهند.

مقاله پژوهشی

از مشهورترین این پژوهش‌ها می‌توان از کتاب‌های تاریخ پهلوی و زرتشتیان از جهانگیر اشیدری (۱۳۵۵)، تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان (۱۳۶۰) و تاریخ زرتشتیان، فرزندان زرتشتی (۱۳۶۳) از رشید شهردان و اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران، به قلم تورج امینی (۱۳۸۰) و زرتشتیان ایران پس از اسلام تا به امروز از کتایون نمیرانیان (۱۳۸۶)، نام برد. همچنین علیپور سیلاب نیز در بخش‌های از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خویش با عنوان نقش سیاسی و فرهنگی زرتشتیان در دوره قاجار (۱۳۸۸)، به بررسی جایگاه سیاسی و فرهنگی زرتشتیان یزد در دوره قاجار پرداخته است.

پژوهش‌هایی که وضعیت زرتشتیان یزد در دوره قاجار را از زوایای گوناگون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی موردبررسی قرار داده‌اند: این دسته از پژوهش‌ها که در قالب مقاله یا پایان‌نامه نگاشته شده‌اند نظر به قرابت موضوعی با مقاله حاضر از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. تشکری بافقی در مقاله‌ای با عنوان «زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی زرتشتیان یزد در دوران قاجار» (۱۳۸۹) و نیک‌روش در پایان‌نامه خویش با عنوان حیات اجتماعی و اقتصادی زرتشتیان یزد در عصر قاجار (۱۳۹۱)، زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی موضوع مقاله حاضر را پوشش داده‌اند، اما هیچ‌کدام از آن‌ها وارد مقوله‌های فرهنگی و آموزشی در این دوره نشده‌اند. مقاله «مدارس زرتشتیان در دوره قاجار» به قلم نایبیان و علیپور سیلاب (۱۳۹۱) از محدود پژوهش‌هایی است که در بخش‌هایی از آن وضعیت آموزشی زرتشتیان یزد در دوره قاجار مورد بررسی قرار گرفته است.

کمایی (۱۳۸۵) در بخش‌هایی از پایان‌نامه خود به بررسی وضعیت اجتماعی زرتشتیان یزد در حدفصل حکومت ناصرالدین‌شاه تا پایان دوره قاجار پرداخته، حمیدفر (۱۳۹۶) تأثیرات پارسیان هند بر تحولات مذهبی و فرهنگی زرتشتیان یزد را موردبررسی قرار داده و یوسفی در بخش‌هایی از پایان‌نامه خود با عنوان مواضع دولت قاجار در برابر فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی زرتشتیان (۱۳۹۷)، به بررسی فعالیت‌های اجتماعی زرتشتیان یزد در دوره قاجار پرداخته است.

این دسته از پژوهش‌ها نیز، هرکدام وضعیت زرتشتیان دوره قاجار را از منظر مختلف موردبررسی قرار داده‌اند و ارتباط معنایی مستقیم با مسئله مقاله حاضر ندارند.

بحث(متن مقاله)

۱. شمار زرتشتیان شهر یزد در دوره قاجار

از قدیمی‌ترین آمارهای موجود درباره شمار زرتشتیان یزد در دوره قاجار، توسط هنری پاتینجر^۱ ارائه شده است. وی در ژوئن ۱۸۱۰ م/ جمادی‌الاول ۱۲۲۵ ق از یزد دیدن کرده و شمار زرتشتیان این شهر را ۴۰۰۰ نفر تخمین زده است (پاتینجر، ۱۳۴۸: ۳۱۰).

کنت دوگوبینو^۲ که در حدفصل سال‌های ۱۸۵۵-۱۸۵۸ م/ ۱۲۷۱-۱۲۷۴ ق در ایران حضور داشته، جمعیت زرتشتیان کشور را حدود ۸۰۰۰ برآورد کرده است که از این تعداد، ۱۳۷۹ نفر در شهر یزد و بیش از ۵۰۰۰ نفر در روستاها و شهرهای اطراف یزد زندگی می‌کردند (گوبینو، ۱۳۸۳: ۲۶۴).

^۱ Henry Pottinger.

^۲ Joseph Arthur Gobineau.

مقاله پژوهشی

خانیکف^۱، جمعیت زرتشتیان یزد را در سال ۱۸۵۹ م/۱۲۷۵ ق، ۸۵۰ خانوار تخمین می‌زند (خانیکف، ۱۳۷۵: ۲۰۸، ۲۱۸). همچنین، کارلا سرنا^۲ در حدفصل سال‌های ۱۸۷۷ تا ۱۸۷۸ م/۱۲۹۳-۱۲۹۴ ق جمعیت زرتشتیان ایران را در حدود ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ نفر برآورد کرده و اکثریت آنان را ساکن یزد معرفی می‌کند (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۰۹-۲۱۰).

اما بی‌تردید یکی از دقیق‌ترین آمارهای موجود درباره شمار زرتشتیان شهر یزد و روستاهای اطراف آن در دوره قاجار مربوط به ژنرال آلبرت هوتم شیندلر^۳ است. وی شمار زرتشتیان یزد و روستاهای اطراف آن را در نوامبر ۱۸۷۹ م/دی‌قعه ۱۲۹۶ ق، ۶۴۸۳ نفر برآورد کرده است. بنا بر آمار ارائه شده توسط شیندلر، ۱۲۴۲ نفر در شهر یزد و باقی در ۲۲ روستای اطراف شهر زندگی می‌کردند^۴ (شیندلر، ۱۳۹۹: ۱۶۳-۱۶۴).

ژان دیولافوا^۵، جمعیت زرتشتیان یزد و مناطق اطراف آن را در سال ۱۸۸۱ م/۱۲۹۸ ق، حدود ۸۰۰۰ تخمین می‌زند (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۴۲۸)؛ هرچند که با توجه به آمارهای جمعیتی ارائه شده از زرتشتیان یزد و دیگر مناطق کشور، به نظر می‌رسد این عدد، جمعیت کل زرتشتیان ایران در آن تاریخ بوده است.

ارنست اورسل^۶، شمار زرتشتیان ایران را در سال ۱۸۸۲ م/۱۲۹۹ ق، ۸۵۰۰ نفر برآورد می‌کند که ۶۵۵۰ نفر از آنان در یزد و اطراف آن ساکن بودند (اورسل، ۱۳۸۲: ۳۰۲). ادوارد براون^۷ در سال ۱۸۸۷ م/۱۳۰۴-۱۳۰۵ ق شمار آنان در یزد و مناطق اطراف را ۷۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر ثبت کرده است (براون، ۱۳۸۱: ۳۹۰).

لرد کرزن^۸، با وجود دقت در نگارش جزئیات^۹، آمار دقیقی از شمار زرتشتیان ایران ارائه نمی‌دهد و جمعیت زرتشتیان زرتشتیان یزد را در سال ۱۸۸۹ م/۱۳۰۵-۱۳۰۶ ق، بین ۳۵۰۰ تا ۷۰۰۰ نفر تخمین زده است (کرزن، ۱۳۷۳: ۲۹۳/۲).

در سال ۱۳۱۰ ق، نخستین سرشماری رسمی جمعیت زرتشتیان ایران، توسط کیخسرو جی، نماینده جامعه پارسیان هند، صورت گرفت و مطابق با آن شمار زرتشتیان کشور ۹۱۷۶ نفر محاسبه شد که ۶۹۰۸ نفر از آنان در یزد سکونت داشتند (رسولی، ۱۳۸۲: ۲۴۵).

¹. Nicolas De Khanikoff.

². Carla Serena.

³. Albert Houtum Schindler.

^۴. شیندلر به‌عنوان مهندس مخابرات، مسئولیت بازرسی تلگراف ایران را در عهد ناصری بر عهده داشت. وی به دلیل نوع مأموریت خویش در میان افراد محلی شهرها و مناطق مختلف می‌زیسته و از این‌رو آمارهایی با دقت بالا و جزئیات پرشمار ارائه داده است. به‌طور نمونه درباره زرتشتیان یزد آمار ارائه شده توسط وی به‌صورت کامل این‌چنین است: ۱۲۴۲ نفر شامل: ۴۱۳ مرد، ۴۴۴ زن، ۱۹۸ پسر بچه و ۱۸۷ دختر بچه که در ۳۰۷ خانه زندگی می‌کردند.

⁵. Jane Dieulafoy.

⁶. Ernest Orsolle.

⁷. Edward Granville Browne

⁸. Lord George Nathaniel Curzon

^۹. آمارهای مطرح شده توسط کرزن (مانند شمار یهودیان ایران)، برخلاف آماری که از زرتشتیان ایران ارائه کرده است، معمولاً با جزئیات پرشمار و به نسبت دقیق هستند؛ در حالی که درباره زرتشتیان این موضوع مشاهده نمی‌شود.

مقاله پژوهشی

سرپرسی سایکس^۱ که در اواخر سده نوزدهم میلادی و در عهد مظفرالدین شاه (۱۳۱۴-۱۳۲۴ ق) به یزد سفر کرده، جمعیت زرتشتیان یزد و اطراف را در حدود ۷۰۰۰ نفر تخمین زده است (سایکس، ۱۳۳۶: ۴۱۷). همچنین آبراهام ویلیامز جکسن^۲ جمعیت زرتشتیان شهر یزد را در آن ایام در حدود ۸۰۰۰ تا ۸۵۰۰۰ نفر تخمین زده است (جکسن، ۱۳۸۷: ۴۰۷)؛ اگرچه اگرچه این تعداد نیز به نظر اغراق آمیز می آید.

اوژن اوبن^۳ مقارن با انقلاب مشروطه جمعیت زرتشتیان ایران را حدود ۱۰۰۰۰ نفر برآورد کرده است و غالب آنان را ساکن شهر یزد می داند (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۰۸). کلارا رایس^۴ نیز زرتشتیان را در سال های پایانی دوره قاجار، اقلیتی ۹ هزارنفره، ساکن در محله هایی بزرگ و تمیز با باغ هایی خوب و خرم در شهرهای یزد، کرمان و روستاهای اطراف آن ها توصیف می کند (رایس، ۱۳۸۳: ۲۹-۳۰).

به هر روی با وجود اختلافات گاه چشمگیر در برآوردهای جمعیتی زرتشتیان یزد در آمارهای ارائه شده توسط جهانگردان غربی، آن گونه که به نظر می رسد، شمار زرتشتیان ایران در دوره قاجار کمتر از ۱۰۰۰۰ نفر بوده است که حدود ۷۰۰۰ نفر از این تعداد در یزد و شهرها و روستاهای اطراف آن زندگی می کردند. با توجه به آنکه شهر یزد در این ایام حدود ۴۰۰۰۰ نفر جمعیت داشته و شمار مردمان آن با شهرها و روستاهای اطراف به ۷۰۰۰۰ تا ۸۰۰۰۰ نفر می رسیده (کرزن، ۱۳۷۳: ۲۹۳/۲؛ شیندلر، ۱۳۹۹: ۱۶۳)، می توان این گونه ادعا نمود که زرتشتیان اقلیتی کمتر از ۱۰ درصد جمعیت یزد و مناطق پیرامونی آن را شامل می شدند و غالب آنان نیز در روستاها و شهرهای اطراف یزد زندگی می کردند.

۲. وضعیت اجتماعی و فرهنگی زرتشتیان یزد در دوره قاجار

یزد از اوایل دوره قاجار، به تدریج تبدیل به یکی از مراکز مهم مبادلات تجاری و ترانزیتی مابین شهرهای خراسان، بغداد و ایروان با جنوب هندوستان شد؛ باوجوداین، زرتشتیان یزد و مناطق اطراف آن را اقلیتی کوچک، غالباً بی سواد، روستایی و کشاورز تشکیل را می دادند. آنان به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص یزد محصولات کشاورزی چندانی برداشت نمی کردند؛ ازاین رو شماری از آنان به جهت امرار معاش به پخت شیرینی و نان قندی و نمد بافی روی آورده بوده بودند. از سوی دیگر زرتشتیان یزد در شرایط اجتماعی و فرهنگی نامناسبی به سر می بردند و به دلیل تعصبات مذهبی درونی و بیرونی جامعه، هم از سوی زرتشتیان متعصب و هم از سمت جامعه سنتی یزد تحت فشار بودند (براون، ۱۳۸۱: ۳۹۰-۳۹۱؛ پاتینجر، ۱۳۴۸: ۳۱۱-۳۱۲؛ فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۷۱، ۲۳۱؛ اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۱۴؛ کشاورزی، ۱۳۷۳: ۶۹۶-۶۹۷؛ دروویل، ۱۳۶۵: ۳۳۰-۳۳۱).

هم زمان با این ایام، زرتشتیان مهاجر به هند که موسوم به پارسیان بودند، تحت حمایت های دولت بریتانیا و کمپانی هند شرقی، در زمینه های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی پیشرفت زیادی کرده و بخش اعظم تجارت هند را در اختیار خود گرفته بودند. آنان به دلیل داشتن صرافی های پرشمار و انجام فعالیت های گسترده اقتصادی، به یهودیان هندوستان مشهور بودند (شورش هندوستان، ۱۳۷۲: ۱۳۱-۱۳۲). نفوذ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پارسیان تاندازه ای بود که در سال ۱۸۳۶ م، تمام اعضای ده نفره اتاق تجارت (بازرگانی) بمبئی را تشکیل می دادند (هینل، ۱۳۸۶: ۱۷) و حتی نخستین نماینده هندوستان در مجلس عوام انگلستان نیز یکی از پارسیان، به نام دکتر دادا بوهوی نااوروجی بود (دستمالچی، ۱۳۸۳: ۳۰).

¹. Sir Percy Molesworth Sykes.

². Abraham Valentine Williams Jackson.

³. Eugène Aubin.

⁴. Clara Colliver Hammond Rice.

مقاله پژوهشی

پیشرفت‌های همه‌جانبه جامعه پارسیان هند و باز شدن دروازه‌های ارتباطی ایران در عهد ناصری موجب شد تا آن‌ها، وضعیت اجتماعی و فرهنگی هم‌کیشان خود در ایران را از نیمه دوم سده ۱۹ م موردتوجه قرار دهند. پارسیان در سال ۱۸۵۴ م/۱۲۷۱ ق صندوق اعانه‌ای برای کمک به زرتشتیان ایران ایجاد کردند و تشکلی با نام «انجمن رفاه زرتشتیان ایران» یا «انجمن اکابر پارسیان هند» را به‌وجود آوردند. این انجمن در نخستین گام نماینده‌ای با نام مانکجی لیمجی هاتریا^۱ را به ایران اعزام نمود (میرحسینی، ۱۳۸۸: ۸۸؛ شهریاری، ۱۳۵۴: ۱۶-۲۲). وی به‌محض ورود به ایران اصلاحات اجتماعی گسترده‌ای را در میان جامعه زرتشتیان آغاز و مدارسی را در شهرهای یزد، کرمان و بعدها تهران تأسیس کرد (بویس، ۱۳۶۴: ۴۲۰-۴۲۸). مانکجی در گام بعدی توانست در رمضان سال ۱۲۹۹/۱۸۸۲ م فرمان لغو جزیه زرتشتیان را از ناصرالدین‌شاه قاجار دریافت کند. این اتفاق بزرگ که تحت حمایت دولت انگلستان صورت گرفت باعث پررنگ‌تر شدن ارتباط پیروان این اقلیت مذهبی با انگلیسی‌ها شد، به‌طوری‌که برخی از جهانگردان و اتباع انگلیسی هنگام سفر به یزد، در خانه بزرگان زرتشتی میهمان می‌شدند (سایکس، ۱۳۶۸: ۲۱۸/۲).

یکی دیگر از اتفاقات تأثیرگذار در بهبود وضعیت زرتشتیان ایران در دوره قاجار، در دوره مظفرالدین شاه (۱۳۱۴-۱۳۲۴ ق) رقم خورد. وی در سال ۱۳۱۶ ق، فرمانی را در حمایت از زرتشتیان ایران صادر نمود^۲ که این فرمان باعث بهبود نسبی وضعیت اجتماعی و فرهنگی زرتشتیان ایرانی و یزدی شد (جکسن، ۱۳۸۷: ۴۲۵).

این تحولات موجب شد تا رفته‌رفته و به‌واسطه ایجاد روابط اقتصادی با بازرگانان انگلیسی و هندی و باز شدن راه بنادر تجاری هندوستان به روی زرتشتیان، شماری از آنان تبدیل به تجار و سرمایه‌داران مرفهی شوند. شمار دیگری از زرتشتیان نیز از روستاها به شهرها آمده و زیر نظر سرمایه‌داران بزرگ زرتشتی به خرده‌فروشی پارچه و خریدوفروش کالاهایی مانند پشم، روغن و شال در کاروان‌سراها مشغول شدند (کشاورزی، ۱۳۷۳: ۶۹۸).

زرتشتیان یزد نیز در این ایام، برخلاف زرتشتیان اطراف شهر که بیشتر به کشاورزی و باغبانی مشغول بودند، به سمت تجارت و دادوستد گرایش پیدا کردند (جکسن، ۱۳۸۷: ۴۲۳). آنان به تولید و تجارت پارچه‌های حریر اعلی و گران‌قیمت مشغول شدند (المانی، ۱۳۳۵: ۸۰۴/۴-۸۰۵) و نفوذ برخی از آن‌ها تا حدی افزایش یافت که عملاً قسمت عمده تجارت جنوب ایران را در اختیار خود گرفتند (کرزن، ۱۳۷۳: ۲۹۴/۲-۲۹۵).

اگرچه باید این نکته را نیز در نظر داشت که این پیشرفت شامل حال بخش کوچکی از جامعه زرتشتیان یزد می‌شد و بسیاری از آن‌ها همچنان در برابر مسلمانان محدودیت شغلی و اجتماعی داشتند (جکسن، ۱۳۸۷: ۴۲۴). این موضوع باعث شد تا حتی در این دوره نیز موج مهاجرت زرتشتیان به هند فروکش نکرده و شمار زیادی از آنان به بمبئی و مناطق اطراف آن مهاجرت کنند و به آشپزی و فروش شربت مشغول شوند. نکته جالب‌توجه آنکه بنا بر نوشته‌های موجود، حتی ۵۰ نفر از مسلمانان یزدی نیز در ایام نزدیک به انقلاب مشروطه، با لباس زرتشتیان ایران به بمبئی و کراچی سفر کردند و در آنجا به کار و شستن ظرف مشغول شدند (حبیل‌المتین، ۱۹ ذی‌القعدة ۱۳۲۳: ۱۶).

با پیروزی انقلاب مشروطه در سال ۱۳۲۴ ق، بحث‌های مربوط به اقلیت‌های مذهبی بالا گرفت. طبق اصل دوم قانون اساسی مشروطه، مجلس شورای ملی نماینده تمامی ملت ایران بود^۱؛ اما در تفسیر این اصل اختلاف دیدگاه وجود داشت و

^۱. Manekji Limiji Houshang Hateria

^۲. این فرمان که در سال ۱۳۱۶/م ۱۸۹۸ ق صادر شد، به نوعی در تأیید و تکمیل فرمان پیشین ناصرالدین شاه مبنی بر لغو جزیه زرتشتیان بود و بر آزادی‌های اجتماعی نسبی آنان تأکید داشت.

مقاله پژوهشی

همین امر موجب شد تا تصمیم جمعی بر آن شود که اقلیت‌های مذهبی حقوق جامعه خود را در اختیار نمایندگان مسلمان قرار دهند؛ از این رو، سید عبدالله بهبهانی وکالت یهودیان و سید محمد طباطبایی وکالت ارامنه را برعهده گرفتند؛ ولی زرتشتیان این پیشنهاد را نپذیرفتند و ارباب جمشید جمشیدیان توانست به واسطه حمایت‌های گسترده مادی و معنوی از جریان مشروطه، نظر مساعد غالب نمایندگان را جلب نماید و به عنوان نماینده زرتشتیان وارد مجلس اول شورای ملی شود^۲ (صفایی، ۱۳۶۳: ۲۱۳/۱؛ اشیدری، ۱۳۵۵: ۱۲۷-۱۲۸؛ ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷: ۵۸۳/۱-۵۸۴).

ارباب جمشید از تجار بزرگ زرتشتی یزد بود و به دلیل فعالیت‌های گسترده اقتصادی، ارتباط خوبی با دربار قاجار داشت؛ به طوری که در سال ۱۳۲۱ ق از سوی مظفرالدین شاه ملقب به عنوان رئیس‌التجار شد (امینی، ۱۳۸۰: ۹۱-۹۳). همچنین شاه قاجار در مواقع لزوم حواله‌های خود را به نام تجارت‌خانه وی صادر می نمود (بهرامی، ۱۳۶۳: ۶۲).

ارباب جمشید در جریان نهضت مشروطه، مبلغی در حدود ۲۰ هزار تومان در اختیار مشروطه خواهان قرار داد و ۱۰ هزار تومان نیز از زرتشتیان دیگر برای آنان جمع‌آوری نمود (مهر، ۱۳۴۸: ۱۰-۱۱). او همچنین بخشی از مخارج متحصنین سفارت‌خانه‌های انگلستان و عثمانی را نیز تقبل کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۰۹-۲۱۰؛ امیرخیزی، ۱۳۳۹: ۴۷۹).

ارباب جمشید یکی از بزرگ‌ترین حامیان دولت‌های پس از مشروطه نیز به شمار می رفت و همواره به دولت ایران کمک مالی می نمود؛ به طوری که میزان بدهی دولت به وی تا سال ۱۳۳۰ ق / ۱۹۱۲ م، حدود ۴۰۰۰۰۰ قران (۴۰ هزار تومان) بود (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۵۵).^۳

به هر روی، آن گونه که مشخص است پس از استقرار دولت مشروطه وضعیت شماری از زرتشتیان، به ویژه بخش متمول و تاجر آنان که غالباً به تهران مهاجرت کرده بودند بهبود یافت؛ اما وضعیت عموم زرتشتیان از نظر اجتماعی و اقتصادی چندان مساعد نبود و با وجود آنکه متمم قانون اساسی از برابری اقلیت‌های مذهبی با مسلمانان در مسائل عرفی صحبت می کرد، بازهم نگاه‌ها به زرتشتیان و به ویژه در شهر یزد نگاهی برابر نبود. آن طور که از مشروح مذاکرات مجلس برمی آید، زرتشتیان یزد از همان روزهای نخستین آغاز به کار مجلس شورای ملی برای بهبود وضعیت خویش در تلاش بودند؛ اگرچه مردم یزد منکر اذیت و آزار پیروان این اقلیت مذهبی شده و اعلام نمودند: «... ما اهل یزد همیشه همراهی با اهل ذمه داشته و داریم هیچ وقت درصدد اذیت زرتشتیان برنیامده که تا حال برآییم البته خاطر مبارک علما اعلام از این جهت آسوده و راحت باشد یقین این گونه تفتین و فساد از مخالفین و معاندین است.» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول: ۱۹ شوال ۱۳۲۴).

با وجود این ادعا، تنها کمتر از دو ماه پس از مطرح شدن بحث متمم قانون اساسی، ارباب پرویز شاه جهان (جهانیان) از بنیان‌گذاران تجارتخانه جهانیان و از بزرگان و صاحب نفوذان جامعه زرتشتی که می کوشید با جمع‌آوری کمک‌های مالی در احداث بانک ملی ایران نقش آفرینی کند در تاریخ ۲۹ ذی‌الحجه ۱۳۱۳/۱۳۲۴ فوریه ۱۹۰۷، قربانی این درگیری‌ها شد و در شهر

^۱ اصل دوم قانون اساسی مشروطه: مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند.

^۲ ارباب جمشید در مجلس نخست به عنوان کارپرداز فعالیت می کرد و حتی در هنگام جمع‌آوری پول از مردم برای تأمین سرمایه تأسیس بانک ملی حجه وی یکی از مراکز قبول دریافت وجوه مردمی و خرید سهام تعیین شد (روزنامه حبل‌المتین، ۲۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۴: ۶؛ مذاکرات مجلس، ۱۳۲۴: جلسه پنجم). با تمام این اوصاف ارباب جمشید به دلیل درگیری‌های تجاری، کم‌سوادی و داشتن خوبی آرام در هیچ کدام از مباحثات مجلس شرکت نمی کرد. از همین رو در مجلس دوم علاقه‌ای به حضور، از خود نشان نداد و وکالت مجلس را به ارباب کیخسرو شاهرخ واگذار نمود.

^۳ ارباب جمشید افزون بر دولت ایران به مسلمانان و اماکن زیارتی آنان نیز کمک‌های مالی زیادی انجام می داد (شهمردان، ۱۳۶۳: ۴۳۲) که این موضوع موجب اعتراض شماری از زرتشتیان به وی بود. آنان معتقد بودند که با توجه به میزان کمک‌های ارباب جمشید به مسلمانان، می بایست کمک‌های خود به مجامع زرتشتی را نیز افزایش داده و سالانه حداقل پنجاه هزار تومان به آن‌ها کمک کند (پژوهشکده تاریخ معاصر ایران، شماره سند: ۴۷۲۷۱-۴۷۲۸۱ ن: اردشیرجی، ۱۳۵۱: ۵۸).

مقاله پژوهشی

یزد به قتل رسید (براون، ۱۳۲۹: ۱۳۵-۱۳۶؛ اشیدری، ۱۳۵۵: ۲۴۳). حال آنکه فرد متهم به قتل، به طور تلویحی مورد حمایت شیخ عبدالکریم، نماینده شهر یزد، قرار گرفت: «توصیه در باب یک نفر شخصی که به نسبت قاتل پرویز پارسا بودن مبتلا شده است که موقع سوءظن بعضی واقع شده رسیدگی شود و حقیقت حال معلوم گردد». (مشرح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول: ۲۹ شعبان ۱۳۲۵).

آقا سید یحیی مجتهد، از روحانیون سرشناس شهر یزد، تنها یک خواسته از نماینده شهرشان شیخ عبدالکریم داشت و آن این بود که نگذارد زرتشتیان یزد به مانند مسلمانان سواره در شهر تردد و لباسی همانند آنان به تن کنند. در روزنامه *صوراسرافیل* از قول وی این گونه آمده است:

«من صریحاً می گویم همان روز که ملا عبدالکریم جهت وداع به محضر من آمده بود آخرین کلمه حرف من با او این بود که به سلامتی بروید به طهران [تهران] و نگذارید زرتشتی ها غالب شوند؛ زیرا که می شنوم یکی از فصول قوانین مجلس مسئله مساوات است. باید در یزد زردشتی خفیف و خوار باشد. بروید به تهران و به اهل مجلس حالی کنید که یزد سوای سایر بلاد ایران است. مثلاً می شنوم در شهرهای داخله زرتشتی ها سوار بر اسب و قاطر و الاغ می شوند، البسه فاخر و الوان می پوشند، کلاه به سر می گذارند. این کارها خلاف شرع است. زرتشتی باید قبای کرباس (مله) بپوشد، [و] عمامه کرباس مله به سر بگذارد.» (صوراسرافیل، ۱۴ شوال ۱۳۲۵: ۴).

این وضعیت تا سال ها بعد تداوم پیدا کرد؛ به گونه ای که زرتشتیان شهر یزد اجازه به کارگیری شیر آب مسلمانان را نداشتند و در آب انبارهای اطراف شهر، دو شیر متفاوت برای آن ها تعبیه شده بود. در هفتم ربیع الاول ۱۳۳۸ ق آب خوردن یک زرتشتی از سقاخانه ای در یزد باعث به وجود آمدن اعتراضات گسترده ای شد و کار به دخالت وزارت داخله کشید (امینی، ۱۳۸۰: ۴۰۱-۴۰۲).

همچنین یکی از بهترین طعمه های راهزنان در این ایام زرتشتیان یزد و مال التجاره های مربوط به آنان بود. آشفتگی های این دوره باعث شده بود که حتی راهزنان نیز به بهانه های واهی مانند هم رنگ بودن لباس زرتشتیان با مسلمانان در بین راه از آنان اخاذی کنند (مفتون، ۱۳۲۹: ۳) و یا به روستاها، زیارتگاه ها و محله های زرتشتی نشین اطراف یزد حمله کرده و اقدام به مضراب کردن، سرقت اموال و حتی قتل آنان نمایند (امینی، ۱۳۸۰: ۳۹۶-۳۹۷، ۴۰۰-۴۰۱، ۴۰۳-۴۰۵؛ کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۱۳۸۴/۲).

اما بی تردید بزرگ ترین درگیری مابین زرتشتیان و مسلمانان یزد مربوط به تلاش ارباب کیخسرو برای تغییر پوشش محصلین زرتشتی این شهر بود. ارباب کیخسرو شاهرخ که در سال های ابتدایی پس از مشروطه توانسته بود لباس های زرتشتیان کرمان را تغییر دهد، در سال ۱۲۹۹ ش کوشید تا با تغییر لباس محصلین یزدی به تدریج راه را برای تغییر لباس تمام زرتشتیان یزد هموار کند که این اتفاق موجب وقوع درگیری های گسترده ای میان مسلمانان و زرتشتیان شد و حتی پای پاریسیان هند و علمای بزرگی مانند شیخ عبدالکریم حائری یزدی و محمد حائری مازندرانی نیز به این درگیری ها باز شد (امینی، ۱۳۸۰: ۴۱۰-۴۴۹). با وجود این ارباب کیخسرو شاهرخ توانست افزون بر تغییر لباس محصلین، در سال ۱۳۰۲ ش، مجوز رفع ممنوعیت سوارشدن زرتشتیان بر حیوانات را نیز کسب نماید (فروزان، ۱۳۸۷: ۱۲).

به هر روی آن گونه که مشخص شد با وجود آنکه در سال های پس از انقلاب مشروطه، جامعه زرتشتی کشور موفق به کسب امتیازات گوناگون اجتماعی و معیشتی شده بود؛ اما بیشتر پیروان این اقلیت مذهبی در شهر یزد همچنان تحت

فشارهای اجتماعی و معیشتی گوناگون قرار داشتند و حکومت مرکزی به دلیل آشفتگی‌های داخلی و عدم تمایل به درگیری با روحانیون افراطی معمولاً اقدام جدی برای حل و فصل کردن این مسائل صورت نمی‌داد. به نظر می‌رسد که همین امر باعث افزایش مهاجرت شماری از زرتشتیان یزد و حتی کرمان به تهران شد؛ به طوری که جمعیت زرتشتیان تهران از ۱۸۱ نفر در سال ۱۳۰۱ ق، به ترتیب در سال‌های ۱۳۲۵ ق، ۱۳۰۱ ش و ۱۳۰۳ ش به ۵۴۰، ۶۰۵ و ۸۱۸ نفر رسید (شهری، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۲، ۶۶؛ پوررستمی، ۱۳۸۷: پیوست ۱۷؛ اشیدری، ۱۳۵۵: ۸۶).

۳. انجمن‌های زرتشتی شهر یزد

یکی از تحولات اجتماعی بزرگ در وضعیت اجتماعی و فرهنگی زرتشتیان شهر یزد در دوره قاجار، تأسیس انجمن‌های زرتشتی به همت جامعه پارسیان هند بود. همان‌گونه که ذکر شد، وقوع ارتباطات اجتماعی و فرهنگی بین جامعه زرتشتی ایران و پارسیان هند باعث گردید تا پارسیان در سال ۱۲۷۱ ق/ ۱۲۳۳ ش تشکیلی را تحت عنوان «انجمن بهبود حال زرتشتیان ایران» یا «انجمن اکابر پارسیان هند» با هدف بهبود وضعیت معیشتی و اجتماعی زرتشتیان ایران تشکیل داده^۱ (پوررستمی، ۱۳۸۷: ۵۰-۵۱) و برای پیشبرد این مقصود، نمایندگانی را به ایران اعزام نمایند که نخستین آنان مانکجی بود. مانکجی پس از حضور در شهر یزد، وضعیت زرتشتیان را به شدت نامناسب ارزیابی کرد؛ از این رو برای اصلاح و بهبود وضعیت اجتماعی و فرهنگی آنان، اصلاح ساختار مدیریتی، دینی و فرهنگی را موردنظر قرار داد و برای این منظور انجمن زرتشتیان شهر یزد را تأسیس کرد (اشیدری، ۱۳۵۵: ۲۵۵-۲۵۶؛ نمیرانیان، ۱۳۸۶: ۴۳۷) که وظیفه حل و فصل کلیه امور مرتبط با زرتشتیان در آن منطقه را بر عهده داشت (شهزادی، ۱۳۴۵: ۵۲).

این انجمن با مرگ مانکجی تعطیل شد تا آنکه در سال ۱۳۰۹ ق / ۱۲۷۰ ش با تلاش کیخسرو جی مجدداً انجمنی با نام «انجمن ناصری زرتشتیان یزد» تأسیس گردید. با پیروزی انقلاب مشروطه عبارت «ناصری» حذف و نام آن به «انجمن زرتشتیان یزد» تغییر یافت. زرتشتیان شهرها و روستاهای اطراف شهر یزد نیز به تدریج اقدام به تشکیل انجمن‌های زرتشتی نمودند. این انجمن‌ها اختیار کلیه موضوعات اجتماعی مربوط به زرتشتیان همچون مسائل ازدواج و طلاق، ارث و میراث، مؤسسه‌های مرتبط با متوفیان و موقوفات، مراکز فرهنگی و آموزشی و حفظ و نگهداری سرمایه‌های منقول و غیرمنقول جماعت زرتشتی را عهده‌دار بودند (درباره انتخابات گردش تازه انجمن، ۱۳۵۷: ۲).

نفوذ این انجمن‌ها در ساختار اجتماعی جامعه زرتشتی ایران تا حدی بود که حتی با وجود آنکه در اواخر حکومت قاجار، مجلس شورای ملی نظارت و سرپرستی تمامی موقوفات کشور در اختیار وزارت معارف قرار داد، اما این وزارت‌خانه در تاریخ ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲، موقوفات زرتشتیان را استثناً اعلام کرده و سرپرستی موقوفات آنان را به انجمن‌های زرتشتی مناطق سپرد (ساکما، شناسه سند: ۲۵۰/۶۹۳).

مهم‌ترین انجمن‌های زرتشتی یزد در این دوره عبارت بودند از:

الف. انجمن زرتشتیان یزد (ناصری): وظیفه نظارت بر اماکن وقفی و ثبت احوال زرتشتیان از قبیل تولد، مرگ و ازدواج آنان را برعهده داشت و تأمین هزینه‌های خود از موقوفات مختلف جامعه زرتشتی یزد استفاده می‌کرد (اشیدری، ۱۳۵۵: ۲۸۶؛ نمیرانیان، ۱۳۸۶: ۴۴۴-۴۴۷).

^۱ آن‌طور که از سفرنامه دو روششوار فرانسوی برمی‌آید در دوره ناصری زرتشتیان ایران، انجمنی را متشکل از ۴۵ عضو تشکیل داده بودند که جلسات آن در تهران برگزار می‌شد (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۵۸). هرچند به دلیل آنکه منابع دیگر به آن اشاره‌ای نداشته‌اند، می‌توان حدس زد که جلسات این انجمن مخفیانه بوده و تاوادم چندانی نداشته است

ب. انجمن خیرخواه زرتشتیان یزد: هدف از تأسیس آن نظارت و انجام اصلاحات در امور اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی زرتشتیان بود؛ اما در پاره‌ای از موارد بدون کسب مجوز از انجمن زرتشتیان یزد، اجازه دخالت در امور را نداشت (اشیدری، ۱۳۵۵: ۲۸۹).

ج. انجمن زرتشتیان شریف‌آباد: در سال ۱۲۷۶ ش/۱۳۱۳-۱۳۱۴ ق و با هدف اداره و سرپرستی امور دینی، آموزشی و اجتماعی و رسیدگی به موقوفات زرتشتیان اطراف یزد تأسیس شد (پوررستمی، ۱۳۸۷: ۴۰۰-۴۰۱).

د. انجمن موبدان یزد (کنکاش): در سال ۱۲۹۴ ش/۱۳۳۳-۱۳۳۴ ق در یزد هیئتی به نام «کنگره آتورنان» به وجود آمد که اهم وظایف آن، ایجاد هماهنگی در برگزاری مراسم دینی و فرهنگی، رسیدگی به امور داخلی موبدان و رفع اختلافات میان آن‌ها و پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات دینی بود. این کنگره پس از چندی با پیشنهاد ارباب کیخسرو شاهرخ به کنکاش موبدان تغییر نام پیدا کرد (کنکاش موبدان یزد، ۱۳۵۹: ۵-۷؛ آذرگشنسب، ۱۳۶۹: ۶؛ نادری، ۱۳۸۲: ۶۴).

تأسیس انجمن‌های زرتشتی را می‌توان نقطه گذار از ساختار سنتی به ساختار نهادمند مدرن دانست. این انجمن‌ها نه تنها کارکرد دینی داشتند، بلکه نقش «دولت درون‌اقلیتی» را ایفا و نوعی خودگردانی اجتماعی ایجاد کردند. در چارچوب نظری بوردیو، این مرحله بیانگر تبدیل سرمایه اقتصادی به سرمایه اجتماعی سازمان‌یافته است.

۴. تأسیس مدارس زرتشتی در یزد

در سال‌های ابتدایی دوره قاجار سوادآموزی در میان زرتشتیان ایران اهمیت چندانی نداشت و تنها مرجع آموزش خواندن و نوشتن، دستوران زرتشتی معروف به ملّا معلم‌ها بودند که آن‌ها نیز بیشتر مسائل دینی و تاریخی را به فرزندان و نزدیکان خود آموزش می‌دادند (سفیدوش، ۱۹۹۹ م: ۲۷). در عصر ناصری و با تأسیس دارالفنون به‌مرور زمان برخی از دانش‌آموزان بدون در نظر گرفتن دین و جایگاه اجتماعی و تنها با دانستن زبان و خط فارسی اجازه حضور و تحصیل در این مدرسه را یافتند (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۱۰۵). از این‌رو کودکان زرتشتی، مسیحی و یهودی نیز به تدریج به مدرسه راه پیدا کردند؛ اگرچه شمار آن‌ها بسیار کم بود و معاشرت و مصاحبت چندانی با دانش‌آموزان مسلمان نداشتند (رجایی، ۱۳۸۳: ۱۶۸-۱۶۹) و از این‌روی پیشرفت چندانی در زمینه آموزشی در جامعه زرتشتی ایران به وجود نیامد. برخلاف زرتشتیان ایران، پارسیان هند در همین ایام توانستند در زمینه‌های آموزشی پیشرفت زیادی کرده و بخش اصلی جامعه باسواد هند را تشکیل دهند^۱.

مانکجی به محض ورود به ایران افزون بر اصلاحات اجتماعی، تحول در ساختار فرهنگی زرتشتیان را نیز مورد نظر قرار داد (بویس، ۱۳۶۴: ۴۲۰-۴۲۸). وی زرتشتیان را از دیگر اقلیت‌های مذهبی ایران نیز عقب‌مانده‌تر می‌دانست و دلیل این اتفاق را نه احتراز و تنفر مسلمانان و دولت‌مردان بلکه در بی‌سوادی آنان می‌دید (مانکجی، ۱۲۸۰ ق: ۲۴-۲۵). از این‌رو در همان سال‌های ابتدایی حضور در ایران اقدام به ساخت ۱۱ مدرسه و مکتب‌خانه در شهرهای یزد و کرمان و دهات‌های اطراف نمود.

^۱. پارسیان هند در اواخر سده بیستم میلادی ۶۵ درصد جامعه باسواد هند را تشکیل می‌دادند. طبق تحقیقاتی که درباره میزان باسوادان هندی از سال ۱۸۸۱ م. تا ۱۹۰۱ م. انجام شده است از هر ۱۰۰۰ نفر باسواد هندی، ۶۵۰ نفر زرتشتی، ۲۹۲ نفر مسیحی، ۲۶۹ نفر بودایی، ۶۹ نفر هندو و ۴۱ نفر مسلمان بودند. همچنین در سال ۱۹۰۱ م. از ۷۸۰۰۰ زرتشتی هند نزدیک به ۵۱۰۰۰ نفر آنان باسواد بودند که این میزان در سال ۱۹۱۱ م. به ۶۰۰۰۵ نفر از ۸۳۵۶۶ زرتشتی رسید؛ یعنی به‌طور تقریبی حدود ۷۶ درصد جمعیت پارسیان را افراد باسواد تشکیل می‌دادند که با توجه به زمان تحقیق، نرخ سواد بالایی به شمار می‌آید (کتاب زرتشت باستانی و فلسفه او - حیات اجتماعی پارسیان هندوستان، ۱۳۵۳: ۱۵).

مقاله پژوهشی

باوجوداین به نظر می‌رسد که ساختار آموزشی مدارس یزد و کرمان چندان مناسب و پیشرفته نبود و نظر مانکجی را به خود جلب نمی‌کرد؛ بنابراین، در سال ۱۲۸۲ ق/ ۱۲۴۵ ش تعدادی از کودکان زرتشتی کرمان و یزد را به تهران آورد و دبستان شبانه‌روزی زرتشتیان تهران را پایه‌گذاری کرد (Karaka: 1884: 1/85). وی پس از تربیت نسل اول کودکان زرتشتی اقدام به ساخت دبستان‌هایی نوین در یزد و کرمان نمود و از دانش‌آموزان قدیمی به‌عنوان معلم بهره برد (صبوری‌فر، ۱۳۹۵: ۱۹۹؛ شهرمدان، ۱۳۶۳: ۶۲۸-۶۳۸؛ اشیدری، ۱۳۵۵: ۴۵۱-۴۵۳).

آن‌طور که به نظر می‌رسد با وجود مغایرت برخی تعالیم این مدارس با قواعد و احکام اسلامی، آن‌ها در زمینه امور آموزشی و مواد درسی خود از طرف دولت ایران آزاد بودند (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۰۰-۱۰۵). هرچند که این اتفاق حاصل تفکرات آزاداندیشانه حکومت نبود و از کمبود آگاهی دولت‌مردان و متولیان امور فرهنگی کشور نسبت به محتوای آموزشی مدارس زرتشتی حکایت داشت. پس از مرگ مانکجی (۱۲۶۹ ش / ۱۳۰۸ ق)، کیخسرو جی به‌عنوان نماینده انجمن اکابر پارسی به ایران آمد.

وی با توجه به کاهش حمایت‌های مالی پارسیان هند به یزد و کرمان سفر کرد و زرتشتیان متمول را راضی به پرداخت کمک‌های مالی نمود (شهرمدان، ۱۳۶۰: ۲۷۰-۲۷۷). همین موضوع موجب شد تا در دوران وی ۷ مدرسه زرتشتی در یزد و اطراف آن فعال باشند (اشیدری، ۱۳۵۵: ۴۱۲). این مدارس عبارت بودند از:

ردیف	نام مدرسه	مؤسس	شمار دانش‌آموزان
۱	خلف خانعلی (پشت خانعلی)	ارباب کیخسرو مهربان	۱۴۹
۲	یزد	-	۵۳
۳	خرمشاه	خداداد رستم خرمشاهی	۸۲
۴	کوچه بیوک	هرمز دیار شهریار کوچه بیوکی	۳۲
۵	نرسی آباد تفت	خدابخش بهرام نرسی آبادی	۴۳
۶	شریف‌آباد	رستم نوشیروان آبادان	۴۲
۷	مبارکه	کیخسرو خدابخش	-

کیخسرو در سال ۱۳۱۱ ق در کرمان به قتل رسید. پس از وی اردشیر ایلدجی ریپورتر به نمایندگی پارسیان هند راهی ایران شد. در این دوره افزون بر ساخت مدارس پسرانه، به‌دلیل حمایت‌های اردشیر از تحصیل دختران^۱ بر شمار مدارس دخترانه زرتشتی افزوده شد. کیومرس^۲ وفادار، از پیشگامان آموزش نوین در میان زرتشتیان، نخستین مدرسه دخترانه یزد را بنا نمود و خسرو شاه جهان، از تجار سرشناس زرتشتی، نیز که از نتیجه کار خشنود شده بود دبستان دخترانه دیگری را به خرج تجارتخانه جهانیان در یزد افتتاح کرد (شهرمدان، ۱۳۶۳: ۴۷۰، ۵۸۸).

^۱ برای درک بهتر نظرات وی درباره آزادی‌های بانوان و ضرورت تحصیل آنان نگاه کنید به: (پرورش، ۹ رمضان ۱۳۱۸: ۵).

^۲ کیومرس وفادار از روشنفکران و دگراندیشان جامعه زرتشتی و از مدافعان سرسخت اعطای آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی به بانوان و دختران بود. در تمامی منابع زرتشتی، نام وی به شکل کیومرس نگاشته شده است.

مقاله پژوهشی

با پیروزی انقلاب مشروطه آزادی‌خواهان از یک سو برابری حقوق تمامی ایرانیان و از سوی دیگر بحث آموزش عمومی و همگانی را در متمم قانون اساسی مشروطه گنجانند^۱ و همین موضوع باعث شد تا اقلیت‌های مذهبی نیز همچون دیگر جریان‌های آزادی‌خواه به دنبال تأسیس مدارس بیشتر بیفتند. زرتشتیان نیز از این امر مستثنا نبودند و ظرف چند سال مجوز تأسیس ۷ مدرسه را از شورای عالی معارف دریافت کردند (Rostam-Kolayi, 2008: 62).

شمار مدارس زرتشتی در اواخر دوره قاجار نشان از میزان تأثیرگذاری این اقلیت مذهبی در مسائل فرهنگی کشور دارد. در سال‌های پایانی دوره قاجار ۳۰ واحد از ۹۷۴ مدرسه کل کشور (یک سی و دوم) متعلق به زرتشتیان بود؛ درحالی‌که جمعیت زرتشتیان در این ایام تنها حدود ۱۰۰۰۰ نفر بود که نسبت به جمعیت کل کشور یک به ازای هر ۱۵۰۰ نفر می‌شود (اشیدری، ۱۳۵۵: ۴۱۲). بخش عمده‌ای از این مدارس در شهر یزد فعالیت داشتند. در ادامه به معرفی اجمالی آن‌ها پرداخته شده است.

مدرسه کیخسروی یزد (۱۲۶۸ ش / ۱۳۰۶-۱۳۰۷ ق): بانی این مدرسه ارباب کیخسرو مهربان رستم از تجار سرشناس زرتشتی بمبئی بود که برای تأسیس این مدرسه ۳۵ هزار روپیه در اختیار انجمن اکابر پارسیان هند قرار داد. این مدرسه در ابتدا به صورت مکتب اداره می‌شد؛ اما بعدها شکل بهتری پیدا کرد و به صورت یک دبستان جدید درآمد. از آغاز فعالیت بیش از ۲۰۰ دانش‌آموز در آن به تحصیل مشغول بودند (قاسمی‌پویا، ۱۳۷۷: ۵۳۴). سال‌ها بعد این دبستان تبدیل به دبیرستان کیخسروی گردید. این مدرسه از همان ابتدا مهم‌ترین مرکز آموزشی زرتشتیان یزد و محل تجمع دگران‌دیشان زرتشتی به شمار می‌رفت و شعب گوناگونی را در روستاها و مناطق مختلف یزد تشکیل داد که مدیریت همگی آن‌ها با انجمن اکابر پارسیان بود. در سندی به تاریخ ۱۳۱۱ ش، فهرست شعب پسرانه مدارس کیخسروی یزد و تاریخ تأسیس هرکدام از آن‌ها به شرح زیر آمده است (ساکما، شناسه سند: ۲۹۷/۳۲۱۸۴):

ردیف	نام	سال تأسیس	ردیف	نام	سال تأسیس
۱	خرم‌شاه	۱۲۵۹ ش	۲	مریم‌آباد	۱۲۶۵ ش ^۲
۳	قاسم‌آباد	۱۲۷۳ ش	۴	شریف‌آباد	۱۲۷۷ ش
۵	راحت‌آباد تفت	۱۲۷۸ ش	۶	کوچه بیوک	۱۲۷۹ ش
۷	اهرستان	۱۲۸۵ ش	۸	اله‌آباد	۱۲۸۶ ش
۹	خیرآباد	۱۲۸۶ ش	۱۰	نرسی‌آباد	۱۲۸۶ ش
۱۱	رحمت‌آباد	۱۲۸۶ ش	۱۲	مزرعه کلانتر	۱۲۹۱ ش
۱۳	مبارکه	۱۲۹۳ ش			

^۱. نگاه کنید به: اصول هشتم و نوزدهم متمم قانون اساسی مشروطه.

^۲. تاریخ تأسیس مدارس کیخسروی در خرم‌شاه و مریم‌آباد به ترتیب سال‌های ۱۲۵۹ و ۱۲۶۵ و پیش از تأسیس شعبه مرکزی کیخسروی یزد (۱۲۶۸ ش) درج شده است. این تاریخ‌ها اشتباه هستند و یا پیش از تأسیس شعبه مدرسه کیخسروی، از پیش‌تر مکاتبی در آن مناطق وجود داشته و در این سند تاریخ تأسیس آن‌ها آمده است.

مقاله پژوهشی

مدرسه پسرانه خدادادی (۱۲۶۸ ش^۱/۱۳۰۶-۱۳۰۷ ق): این مدرسه توسط خداداد پوررستم خرمشاهی، از زرتشتیان مهاجر بمبئی در روستای خرمشاه یزد افتتاح شد. وی مبلغ ۱۹ هزار روپیه در اختیار انجمن اکابر پارسیان سپرد که با سود آن مخارج امور مدرسه و حقوق معلمان پرداخت می‌شد. در سال‌های ابتدایی به دلیل کمبود مدارس زرتشتی شمار دانش‌آموزان آن گاه بیش از ۳۰۰ نفر می‌شد؛ اما به مرور زمان و با احداث مدارس جدید از شلوغی آن کاسته شد (شهمردان، ۱۳۶۳: ۴۶۳-۴۶۴؛ قاسمی‌پویا، ۱۳۷۷: ۵۳۴-۵۳۵).

مدرسه هرمزدیاری (۱۲۷۹ ش/۱۳۱۷-۱۳۱۸ ق): این مدرسه توسط هرمزد شهریار از بازرگانان زرتشتی بمبئی در روستای کوچه بیوک یزد تأسیس شد. وی اداره مدرسه را به انجمن اکابر پارسیان هند سپرد و مبلغ زیادی را وقف آن نمود. در وقف نامه او خواسته شده بود که از عواید موقوفات او مدارس دیگری نیز برای زرتشتیان سایر مناطق ساخته شود؛ بنابراین تا پایان دوره قاجار، دبستان دخترانه کوچه بیوک (۱۲۷۹ ش)، مدرسه رحمت‌آباد (۱۲۸۶ ش)، مدارس پسرانه (۱۲۸۷ ش) و دخترانه (۱۲۸۸ ش)^۲ مریاباد و مدرسه مبارکه یزد (۱۲۹۳ ش) از عواید موقوفات هرمزدیار شهریار تأسیس شدند (شهمردان، ۱۳۶۳: ۶۸۶-۶۸۷).

مدرسه دخترانه خرمشاه (۱۲۸۲ ش/۱۳۲۱ ق): این مدرسه با پیگیری‌های کیومرث وفادار و سرمایه‌گذاری ارباب خسرو شاه جهان تأسیس شد. شماری از زرتشتیان دگراندیش که حامی سوادآموزی و آزادی‌های اجتماعی زنان و دختران بودند، با برگزاری آزمون میان دختران میزان علاقه، هوش و قدرت یادگیری آنان را بررسی کردند. نتایج حاصله به قدری ارباب خسرو شاه جهان را تحت‌تأثیر قرار داد که وی به سرعت و با هزینه تجارتخانه جهانیان اقدام به ساخت دبستان دخترانه‌ای در روستای خرمشاه یزد نمود (شهمردان، ۱۳۶۳: ۴۷۰، ۵۸۸؛ رضی، ۱۳۶۵: ۱۸؛ نایبیان و علیپور سیلاب، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

مدرسه دخترانه میسیون‌های مسیحی (۱۲۸۳ ش/۱۳۲۲ ق): این مدرسه تقریباً هم‌زمان با مدرسه دخترانه خرمشاه توسط مبلغان مسیحی انگلیسی تأسیس شد. این مدرسه که به شیوه کاملاً سنتی و مکتب‌خانه‌ای اداره می‌شد در سال ۱۲۹۴ ش/۱۳۳۳-۱۳۳۴ ق، پس از آنکه میسیون‌های انگلیسی شهر یزد را ترک کردند، به حالت نیمه تعطیل درآمد. تا آنکه پس از اتمام جنگ جهانی اول، دوباره در سال ۱۲۹۹ ش فعالیت خود را از سر گرفت (تشکری بافقی، ۱۳۷۷: ۲۱۵).

مدارس دخترانه و پسرانه خسروی (۱۳۲۲-۱۳۲۵ ق): مطابق با احصائیه مدارس کشور، مدارس خسروی یزد به همت خسرو شاه جهان، رئیس تجارتخانه جهانیان، در محله پشت (خلف) خانعلی^۳ یزد در حدفاصل سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۲۵ ق، تأسیس شدند. آن‌گونه که از اسناد برمی‌آید نخست مدرسه دخترانه خسروی در سال ۱۳۲۲ ق در این مکان تأسیس شده و سپس در رجب ۱۳۲۵ مدرسه پسرانه نیز آغاز به فعالیت نموده است. تحصیل در این مدارس کاملاً رایگان بود و تمامی هزینه‌ها از طرف تجارتخانه جهانیان پرداخت می‌شد (ساکما، شناسه سند: ۲۶۸۸۵/۲۹۷).

^۱. درباره تفاوت تاریخ مندرج در سند توضیح داده شد.

^۲. این دبیرستان دخترانه به نام همسر هرمزد شهریار، خورشید بانو نام گرفت.

^۳. آن‌گونه که پیش‌تر گفته شد، در دوره حضور کیخسروچی در ایران (۱۳۰۹ ق) مدرسه‌ای در این منطقه وجود داشت. احتمالاً مدارس خسروی بر بقایای مدرسه مذکور شکل گرفته‌اند.

مقاله پژوهشی

دبستان دخترانه ایراندخت (۱۲۹۸ ش/۱۳۳۷-۱۳۳۸ ق): این مدرسه توسط خیرین زرتشتی و با ۶ کلاس ابتدایی تأسیس و بعدها در دوره زاشاه به دبیرستان تبدیل شد (تشکری بافقی، ۱۳۷۷: ۲۱۶).

از دیگر مدارس زرتشتیان یزد در این دوره می‌توان به دبستان دینیاری (۱۲۹۴ ش/۱۳۳۳-۱۳۳۴ ق)، پرورشگاه و مدرسه شبانه‌روزی ایتم زرتشتیان یزد (۱۳۰۱ ش)، مدرسه دخترانه هوشنگ (۱۳۴۲ ق/۱۳۰۲-۱۳۰۳ ش) و مدارس نرسی آباد و شریف‌آباد (تاریخ تأسیس آن‌ها به‌درستی مشخص نیست) اشاره کرد (شهمردان، ۱۳۶۳: ۴۷۰؛ قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۵۳۵-۵۳۷).

تأسیس مدارس نوین در میان زرتشتیان یزد صرفاً به افزایش سواد منجر نشد، بلکه به شکل‌گیری الگوهای تازه‌ای از نظم فرهنگی انجامید. آموزش دختران، آشنایی با مفاهیم نوین شهروندی و قانون، و تربیت نسل جدیدی از نخبگان تحصیل‌کرده، زمینه تغییر در نگرش‌های درون‌گروهی و تقویت خودآگاهی جمعی را فراهم کرد. بدین ترتیب، مدرسه به نهادهای برای بازتولید سرمایه فرهنگی و بازتعریف هویت اجتماعی زرتشتیان تبدیل شد.

فتحه

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که وضعیت اجتماعی و فرهنگی زرتشتیان یزد در دوره قاجار را نمی‌توان صرفاً در چارچوب دیدگاه‌های همچون «بهبود تدریجی» یا «تداوم تبعیض» تبیین کرد، بلکه این وضعیت حاصل هم‌زمانی دو روند متعارض بوده است: از یک سو، فرآیند نهادسازی، آموزش نوین و مشارکت سیاسی در میان نخبگان زرتشتی و از سوی دیگر، استمرار محدودیت‌های اجتماعی و مقاومت‌های مذهبی در سطح محلی.

ارتباط سازمان‌یافته با پارسیان هند نقش نقطه عطف را در این تحولات داشت. سرمایه اقتصادی منتقل‌شده از طریق شبکه‌های تجاری فراملی، به شکل‌گیری انجمن‌های زرتشتی و سپس توسعه مدارس نوین انجامید که این فرآیند نشان‌دهنده تبدیل سرمایه اقتصادی به سرمایه اجتماعی و فرهنگی بود. در گام بعد، انقلاب مشروطه امکان تبدیل این سرمایه‌ها به سرمایه سیاسی را فراهم ساخت و زرتشتیان توانستند با کسب نمایندگی مجلس شورای ملی، حضور رسمی در ساختار قدرت پیدا کنند.

با این حال، بررسی اسناد محلی، مطبوعات و مشروح مذاکرات مجلس نشان می‌دهد که برابری حقوقی لزوماً به برابری اجتماعی منجر نشد. در شهر یزد، به عنوان مهم‌ترین کانون جمعیتی زرتشتیان، مقاومت‌های مذهبی، محدودیت‌های عرفی و تنش‌های اجتماعی همچنان ادامه داشت. بدین ترتیب، تحول رخ داده بیش از آنکه فراگیر و توده‌ای باشد، نخبگانی و محدود به طبقه تجار و تحصیل کرده بود.

از منظر نظری، تجربه زرتشتیان یزد نشان می‌دهد که نهادسازی فرهنگی در جوامع اقلیتی می‌تواند به شکل‌گیری هویت جمعی نوین و توسعه فرهنگی درون‌گروهی بینجامد، اما دامنه تأثیر آن به میزان تحول در ساختارهای اقتدار محلی وابسته است. از این رو، نوسازی فرهنگی بدون دگرگونی هم‌زمان مناسبات قدرت، به مدرنیته‌ای محدود و عمدتاً نخبگانی منتهی می‌شود.

منابع

۱. آذر گشنسب، اردشیر (۱۳۶۹). «تاریخچه تأسیس انجمن موبدان تهران»، فروهر، سال ۲۵، شماره ۱، ۲.
۲. «اردشیر جی» (۱۳۵۱)، مهنامه زرتشتیان، شماره ۴، ۵، ۶.
۳. اسناد پژوهشکده مطالعات تاریخ معاصر ایران: شماره سند ۴۷۲۷۱-۴۷۲۸۱ ن.
۴. اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شناسه اسناد: ۲۵۰/۶۹۳، ۲۹۷/۳۲۱۸۴، ۲۹۷/۲۶۸۸۵.
۵. اشیدری، جهانگیر (۱۳۵۵). تاریخ پهلوی و زرتشتیان، تهران: انتشارات ماهنامه هوخ.
۶. المانی، هانری رنه د (۱۳۳۵)، از خراسان تا بختیاری، جلد سوم، ترجمه فرهوشی مترجم همایون، تهران: امیرکبیر.
۷. امیرخیزی، اسماعیل (۱۳۳۹). قیام آذربایجان و ستارخان، تهران: کتابفروشی تهران.
۸. امینی، تورج (۱۳۸۰). اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران (۱۲۵۸-۱۳۳۸ ش)، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
۹. اوین، اوژن (۱۳۶۲). سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران: ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶، ترجمه و حواشی و توضیحات از علی‌اصغر سعیدی، تهران: کتابفروشی زوار.
۱۰. اورسل، ارنست (۱۳۸۲). سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱). سفرنامه اولیویه، ترجمه محمد طاهر میرزا، تصحیح غلامرضا ورهام، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۲. براون، ادوارد (۱۳۲۹). انقلاب ایران، ترجمه احمد پژوه، تهران: کانون معرفت.
۱۳. براون، ادوارد گرانویل (۱۳۸۱). یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ماهریز.
۱۴. بهرامی، عبدالله (۱۳۶۳). خاطرات از آخر سلطنت ناصرالدین‌شاه تا اول کودتا، تهران: انتشارات علمی.
۱۵. بویس، مری (۱۳۶۴). «مانکجی لیمجی هاتریا در ایران»، چیستا، سال سوم، شماره ۲۶.
۱۶. پاتینجر، هنری (۱۳۴۸). سفرنامه پاتینجر؛ مسافرت سند و بلوچستان، ترجمه شاهپور گودرزی، تهران: کتابفروشی دهخدا.
۱۷. پوررستمی، فرامرز (۱۳۸۷). انجمن زرتشتیان تهران، یک سده تلاش و خدمت، تهران: فروهر.
۱۸. تشکری بافقی، علی‌اکبر (۱۳۷۷). مشروطیت در یزد، یزد: مرکز یزدشناسی.
۱۹. تشکری، علی‌اکبر (۱۳۸۹). «زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی زرتشتیان یزد در دوران قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۴ ه. ق)»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و پنجم، شماره‌های ۱ و ۲.
۲۰. جکسن، ابراهیم و. ویلیامز (۱۳۸۷). سفرنامه جکسن؛ ایران در گذشته و حال، چاپ پنجم، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. حمیدفر، زهره (۱۳۹۶). پارسیان هند و تأثیرات آن‌ها بر تحولات مذهبی و فرهنگی زرتشتیان یزد از عصر ناصری تا پایان حکومت قاجار (۱۲۲۷-۱۳۰۴ ش)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آیت‌الله حائری میبد.
۲۲. خانیکف، نیکولای ولادیمیروویچ (۱۳۷۵). سفرنامه خانیکف، ترجمه اقدس یغمایی و ابوالقاسم بی‌گناه، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۳. «درباره انتخابات گردش تازه انجمن» (۲۵۳۷/۱۳۵۷). فروهر، سال سیزدهم، شماره ۳.
۲۴. دروویل، گاسپار (۱۳۶۵). سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، چاپ سوم، تهران: شباهیز.

مقاله پژوهشی

۲۵. دستمالچی، اصغر (۱۳۸۳). *تاریخ روابط ایران و هند*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۶. دیولافوا، ژان (۱۳۷۱). *ایران، کلد و شوش*، ترجمه علی محمد فره‌وشی (مترجم همایون)، به کوشش بهرام فره‌وشی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. رایس، کلارا کولیور (۱۳۸۳). *سفرنامه کلارا رایس؛ زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: نشر کتابدار.
۲۸. رجایی، عبدالمهدی (۱۳۸۳). *تاریخ اجتماعی ایران در عصر ظل‌السلطان (از نگاه روزنامه فرهنگ اصفهان)*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۲۹. رسولی، مرتضی (۱۳۸۲). «زرتشتیان معاصر (گفتگو با بوذرجمهر مهر)»، *تاریخ معاصر ایران*، سال هفتم، شماره ۲۸.
۳۰. رضی، هاشم (۱۳۶۵). «زندگی زرتشتیان در یک قرن اخیر: انجمن‌ها و سازمان‌ها». *چیستا*. شماره ۳۱.
۳۱. روزنامه پرورش (۹ رمضان ۱۳۱۸). سال اول، شماره ۲۸، مصادف ۳۱ سپتامبر ۱۹۰۰.
۳۲. روزنامه جبل‌المتین (۱۹ ذی‌القعدة ۱۳۲۳)، سال سیزدهم، شماره ۲۱.
۳۳. روزنامه جبل‌المتین (۲۱ ذی‌القعدة ۱۳۲۴)، سال چهاردهم، شماره ۲۱.
۳۴. روزنامه صوراسرافیل (۱۴ شوال ۱۳۲۵). سال اول، شماره ۱۷.
۳۵. روششوار، ژولین دو (۱۳۷۸). *خاطرات سفر در ایران*، ترجمه مه‌ران توکلی، تهران: نشر نی.
۳۶. سایکس، سر پرس (۱۳۶۸). *تاریخ ایران (ده هزار مایل در ایران)*، جلد ۲، ترجمه محمدتقی داعی‌گیلانی، تهران: دنیای کتاب.
۳۷. سایکس، سرپرسی (۱۳۳۶). *سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار مایل در ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: انتشارات کتابخانه ابن‌سینا.
۳۸. سرنا، کارلا (۱۳۶۲). *سفرنامه مادام کارلا سرنا: آدم‌ها و آئین‌ها در ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: انتشارات زوار.
۳۹. سفیدوش، سیاوش (بی‌تا). *یار دیرین*، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۴۰. شهری، جعفر (۱۳۶۹). *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم؛ زندگی، کسب‌وکار*، جلد ۱، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۴۱. شهریار، پرویز (۱۳۵۴). «پارسی‌نامه»، فروهر، سال دهم، شماره ۵.
۴۲. شهزادی، رستم (۱۳۴۵). «تاریخ انجمن‌های زرتشتیان»، *هوخ*، سال هفدهم، شماره ۵.
۴۳. شهرمدان، رشید (۱۳۶۰). *تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان*، تهران: چاپخانه راستی.
۴۴. شهرمدان، رشید (۱۳۶۳). *تاریخ زرتشتیان، فرزندان زرتشتی*، تهران: نشر فروهر.
۴۵. شورش هندوستان (۱۸۵۷ م/ ۱۲۷۴ ه. ق) (۱۳۷۲). ترجمه اوانس ماسینیان، به کوشش صفاءالدین تبرائیان، تهران: انتشارات نیلوفر.
۴۶. شیندلر، آبرت هوتم (۱۳۹۹). *سفر به جنوب ایران*، به کوشش و گزارش حسین مسرت، تهران: نشر یزدا با همکاری مرکز کرمان‌شناسی.
۴۷. صوری‌فر، فرهاد (۱۳۹۵). *تاریخ روابط پارسیان هند و زرتشتیان ایران*، تهران: انتشارات فروهر.
۴۸. صفایی، ابراهیم (۱۳۶۳). *رهبران مشروطه*، جلد ۱، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
۴۹. عزیز، حمید؛ کریمیان، حسن (۱۳۹۴). «نقش بازرگانان در بافت تاریخی شهر یزد در عصر قاجار»، *تاریخ اسلام*، سال شانزدهم، شماره ۱.
۵۰. علی‌پور سیلاب، جواد (۱۳۸۸). *نقش سیاسی و فرهنگی زرتشتیان در دوره قاجار*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.

مقاله پژوهشی

۵۱. فروزان، امیررضا (۱۳۸۷). «خبرنامه انجمن مفاخر»، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، سال اول، شماره ۵.
۵۲. فلاندن، اوژن (۲۵۳۶/۱۳۵۶). *سفرنامه اوژن فلاندن*، ترجمه حسین نور صادقی، چاپ سوم، تهران: انتشارات اشراقی.
۵۳. فوروکاوا، فوبیوشی (۱۳۸۴). *سفرنامه فوروکاوا*، ترجمه هاشم رجبزاده و کینجی ئه اورا، تهران: انجمن مفاخر فرهنگی.
۵۴. قاسمی پویا، اقبال (۱۳۷۷). *مدارس جدید در دوره قاجاریه- بنیان و پیشروان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵۵. کاتوزیان (تهرانی)، محمدعلی (۱۳۷۹). *مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵۶. *کتاب آبی (گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران)* (۱۳۶۲). جلد ۲، به کوشش احمد بشیری، تهران: نشر نو.
۵۷. «کتاب زرتشت باستانی و فلسفه او - حیات اجتماعی پارسیان هندوستان» (۱۳۵۳). فروهر، سال نهم، شماره ۳.
۵۸. «کنکاش موبدان یزد» (۱۳۵۹). پیک کنکاش موبدان تهران، سال اول، شماره ۱.
۵۹. کرزن، جرج (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران*، جلد ۲، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ چهارم، تهران: علمی فرهنگی.
۶۰. کشاورزی، کیخسرو (۱۳۷۳). «بنیاد اجتماعی اقلیت کنونی زرتشتیان ایران»، چپستا، شماره ۱۰۸ و ۱۰۹.
۶۱. کمایی، کشور (۱۳۸۵). *بررسی وضعیت زرتشتیان ایران در دوره قاجار از پادشاهی ناصرالدین‌شاه تا پایان قاجار*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه الزهرا.
۶۲. گرنفل، مایکل (۱۳۸۹). *مفاهیم کلیدی پیر بوردیو*. ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران: افکار.
۶۳. گوبینو، ژوزف آرتور (۱۳۸۳). *سه سال در آسیا: سفرنامه کنت دوگوبینو (۱۸۵۵-۱۸۵۸ م)*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر قطره.
۶۴. مانکجی (درویش فانی) (۱۲۸۰ ق). *ترجمه اظهار سیاحت ایران (چاپ سنگی)*، ترجمه باقر کرمانشاهی، بمبئی: طبعخانه ایدوکیشن سوسایتی.
۶۵. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول: جلسه ۵: ۱۲ شوال ۱۳۲۴؛ ۹: ۱۹ شوال ۱۳۲۴؛ جلسه ۱۰۴: ۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۵؛ جلسه ۱۶۶: ۲۹ شعبان ۱۳۲۵.
۶۶. مفتون، حاجی فتح‌الله (۱۳۲۹ ق). *روزنامه حکایت وقایع جانگداز یزد الی شیراز*. بی‌جا.
۶۷. مهر، فرهنگ (۱۳۴۸). «سهم زرتشتیان در انقلاب مشروطیت ایران- سخنرانی آقای دکتر فرهنگ مهر در دانشگاه اصفهان»، *مویخت*، سال بیستم، شماره ۳.
۶۸. میرحسینی، محمدحسن (۱۳۸۸). «روند بهبود امور زرتشتیان ایران و حذف جزیه از ایشان در دوره ناصرالدین‌شاه»، پژوهش‌های علوم تاریخی. سال اول، شماره ۱.
۶۹. نادری، افشین (۱۳۸۲). «گزارشی از وضعیت ایرانیان زرتشتی»، *اخبار/دیان*، سال اول، شماره ۳.
۷۰. ناظم الاسلام کرمانی، میرزا محمد (۱۳۵۷). *تاریخ بیداری ایرانیان*، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، بخش اول (جلد ۱، ۲، ۳)، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۷۱. نابیان، جلیل؛ علیپور سیلاب، جواد (۱۳۹۱). «مدارس زرتشتیان در دوره قاجار»، *جستارهای تاریخی*، سال سوم، شماره ۱.
۷۲. نمیرانیان، کتایون (۱۳۸۶). *زرتشتیان ایران پس از اسلام تا امروز*، تهران: مرکز کرمان‌شناسی.
۷۳. نیک‌روش، مرتضی (۱۳۹۱)، *حیات اجتماعی اقتصادی زرتشتیان یزد در عصر قاجار*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته ایران‌شناسی، دانشگاه یزد.
۷۴. هینا، ژهن (۱۳۸۶). «پارسیان، بمبئی - دولت بریتانیا»، *فروهر*، ترجمه رشید شهردار، سال چهارم، دوم، شماره ۴۲۵.

۷۵. یوسفی، سهیلا (۱۳۹۵). مواضع دولت قاجار در برابر فعالیتهای اقتصادی-اجتماعی زرتشتیان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

References

1. Bourdieu, Pierre (1986). «The Forms of Capital». In Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education, edited by J. G. Richardson. New York: Greenwood Press.
2. Eisenstadt, S. N. (2000), «Multiple Modernities», *Daedalus*. Vol. 129. No. 1.
3. Karaka, Dosabhai Framji(1884), *History of the Parsis*, Vol.1, London: Macmillian and co.
4. Rostam-Kolayi, Jasamin (Fall 2008). «Origins of Iran's Modern Girls' Schools: From Private/National to Public/State», *Journal of Middle East Women's Studies*. Vol. 4. No. 3: Special Issue: Innovative Women: Unsung Pioneers of Social Change.

آوانگاری منابع

1. Āzargoshnasb, Ardashīr (1369). “Tārīkhche-ye Ta’sīs-e Anjoman-e Mobedān-e Tehrān.” *Forūhar*, Sāl 25, Shomāre 1–2.
2. “Ardashīr Jī” (1351). *Mahnāmeh-ye Zartoshtīyān*, Shomāre 4, 5, 6.
3. Asnād-e Pazhūheshkadeh-ye Motāle‘āt-e Tārīkh-e Mo‘āser-e Īrān: Sanād 47271–47281 N.
4. Asnād-e Sāzmān-e Asnād va Ketābkhāneh-ye Mellī-ye Īrān (SĀKMĀ), Shenāseh: 693/250, 32184/297, 26885/297.
5. Oshīdarī, Jahāngīr (1355). *Tārīkh-e Pahlavī va Zartoshtīyān*. Tehrān: Enteshārāt-e Māhnāmeh-ye Hūkht.
6. Almānī, Henri René d’ (1335). *Az Khorāsān tā Bakhtīyārī*, Jeld 3. Tarjomeh Farahvashī. Tehrān: Amīr Kabīr.
7. Amīrkhīzī, Esmā‘īl (1339). *Qīyām-e Āzarbāyyān va Sattār Khān*. Tehrān: Ketābforūshī-ye Tehrān.
8. Amīnī, Tūraj (1380). *Asnādī az Zartoshtīyān-e Mo‘āser-e Īrān (1258–1338 Sh)*. Tehrān: Sāzmān-e Asnād-e Mellī-ye Īrān.
9. Aubin, Eugène (1362). *Safar-nāmeh va Barrasīhā-ye Safīr-e Frānseh dar Īrān (1906–1907)*. Tarj. ‘Alī-Asghar Sa‘īdī. Tehrān: Zowwār.
10. Orsolle, Ernest (1382). *Safar-nāmeh-ye Qafqāz va Īrān*. Tarj. ‘Alī-Asghar Sa‘īdī. Tehrān: Pazhūheshgāh-e ‘Olūm-e Ensānī.
11. Olivier, Guillaume-Antoine (1371). *Safar-nāmeh-ye Olivier*. Tarj. Mohammad Tāher Mīrzā. Tehrān: Ettelā‘āt.
12. Browne, Edward (1329). *Enqelāb-e Īrān*. Tarj. Ahmad Pazhūh. Tehrān: Kanūn-e Ma‘refat.
13. Browne, Edward Granville (1381). *Yek Sāl dar Mīān-e Īrānīyān*. Tarj. Mānī Sālehī ‘Allāme. Tehrān: Māhrīz.
14. Bahrāmī, ‘Abdollāh (1363). *Khāterāt az Ākhar-e Saltanat-e Nāser al-Dīn Shāh tā Avval-e Kūdētā*. Tehrān: Enteshārāt-e ‘Elmī.
15. Boyce, Mary (1364). “Mānkjī Līmjī Hātīrīyā dar Īrān.” *Chīstā*, Sāl 3, Shomāre 26.
16. Pottinger, Henry (1348). *Safar-nāmeh-ye Pottinger; Mosāferāt-e Sīnd va Balūchestān*. Tarj. Shāhpūr Gūdarzī. Tehrān: Dehkhodā.

مقاله پژوهشی

17. Pour-Rostamī, Farāmarz (1387). *Anjoman-e Zartoshtīyān-e Tehrān: Yek Sadeh Talāsh va Khedmat*. Tehrān: Forūhar.
18. Tashakkorī Bāfqī, ‘Alī-Akbar (1377). *Mashrūtīyat dar Yazd*. Yazd: Markaz-e Yazd-shenāsī.
19. Tashakkorī, ‘Alī-Akbar (1389). “Zamīneh-hā-ye Ejtemā’ī va Eqtesādī-ye Zartoshtīyān-e Yazd dar Dowrān-e Qājār.” *Ettelā’āt-e Sīāsī-Eqtesādī*, No. 1–2.
20. Jackson, A. V. Williams (1387). *Safar-nāmeḥ-ye Jackson; Īrān dar Gozashteh va Hāl*. Tarj. Amīrī & Badrā’ī. Tehrān: ‘Elmī va Farhangī.
21. Hamīdfar, Zohreh (1396). *Pārsīyān-e Hend va Ta’sīrāt-e Ānhā bar Tahavvolāt-e Zartoshtīyān-e Yazd*. MA Thesis, Dāneshgāh-e Meybod.
22. Khanikoff, Nikolaī (1375). *Safar-nāmeḥ-ye Khanikoff*. Tarj. Yaghmā’ī. Mashhad: Āstān Qods.
23. “Darbāreh-ye Entekhābāt-e Gardesh-e Tāzeh-ye Anjoman” (1357). *Fravahar*, Sāl 13, Shomāre 3.
24. Drouville, Gaspard (1365). *Safar dar Īrān*. Tarj. Manūchehr Etemād Moghaddam. Tehrān: Shabāvīz.
25. Dastmālchī, Asghar (1383). *Tārīkh-e Ravābet-e Īrān va Hend*. Tehrān: Vezārat-e Omūr-e Khārejeh.
26. Dieulafoy, Jane (1371). *Īrān, Chaldeh va Shūsh*. Tehrān: Dāneshgāh-e Tehrān.
27. Rice, Clara Colliver (1383). *Safar-nāmeḥ-ye Clara Rice*. Tarj. Asadollāh Āzād. Tehrān: Ketābdār.
28. Rajā’ī, ‘Abdolmāhdī (1383). *Tārīkh-e Ejtemā’ī-ye Īrān dar ‘Asr-e Zell-os-Soltān*. Esfahān: Dāneshgāh-e Esfahān.
29. Rasūlī, Morteza (1382). “Zartoshtīyān-e Mo‘āser.” *Tārīkh-e Mo‘āser-e Īrān*, No. 28.
30. Razī, Hāshem (1365). “Zendeḡī-ye Zartoshtīyān dar Yek Qarn-e Akhīr.” *Chīstā*, No. 31.
31. “Rūznāmeḥ-ye Parvaresh” (9 Ramāzān 1318). Sāl-e avval, shomāreh-ye 28, moṣādef 31 September 1900.
32. “Rūznāmeḥ-ye Ḥabl al-Matīn” (19 Dhī al-Qa‘dah 1323). Sāl-e sīzdahom, shomāreh-ye 21.
33. “Rūznāmeḥ-ye Ḥabl al-Matīn” (21 Dhī al-Qa‘dah 1324). Sāl-e chahārdahom, shomāreh-ye 21.
34. “Rūznāmeḥ-ye Šūr-e Esrāfīl” (14 Shawwāl 1325). Sāl-e avval, shomāreh-ye 17.
35. Rochechouart, Julien de (1378). *Khāterāt-e Safar dar Īrān*. Tehrān: Nashr-e Ney.
36. Sykes, Sir Percy (1368). *Tārīkh-e Īrān (Dah Hezār Māyl dar Īrān)*, vol. 2. Translated by Moḥammad-Taḡī Dā’ī Gīlānī. Tehrān: Donyā-ye Ketāb.
37. Sykes, Sir Percy (1336). *Safar-nāmeḥ-ye Zhenrāl Sir Percy Sykes*. Translated by Ḥoseyn Sa‘ādat Nūrī. Tehrān: Ebn Sīnā.
38. Serenā, Carla (1362). *Safar-nāmeḥ-ye Madame Carla Sernā: Ādam-hā va Āyīn-hā dar Īrān*. Tarjomeḥ-ye ‘Alī-Ašghar Sa‘īdī. Tehrān: Zovvār.
39. Sefīdvash, Sīāvash (bī-tā). *Yār-e Dīrīn*.
40. Shahrī, Ja‘far (1369). *Tārīkh-e Ejtemā’ī-ye Tehrān*. Tehrān: Rasā.
41. Shahrīārī, Parvīz (1354). “Pārsī Nāmeḥ.” *Fravahar*.
42. Shahrzādī, Rostam (1345). “Tārīkh-e Anjoman-hā-ye Zartoshtīyān.” *Hūkht*.
43. Shahmardān, Rashīd (1360). *Tārīkh-e Zartoshtīyān pas az Sāsānīyān*. Tehrān: Chāpkhāneh-ye Rāstī.
44. Shahmardān, Rashīd (1363). *Tārīkh-e Zartoshtīyān: Farzānagān-e Zartoshtī*. Tehrān: Fravahar.
45. Shūresh-e Hendūstān (1857 M./1274 AH) (1372). Tarjomeḥ-ye Ovāns Māsīḥīyān. Be kūshesh-e Šafā’-al-Dīn Tabrā’īān. Tehrān: Enteshārāt-e Nīlūfār.
46. Shandler, Albert Houtum (1399). *Safar beh Jonūb-e Īrān*. Be kūshesh va gozāresh-e Ḥoseyn Masarrat. Tehrān: Nashr-e Yazdā bā hamkāri-ye Markaz-e Kermān-shenāsī.

47. Sabūrī-Far, Farhād (1395). *Tārīkh-e Ravābet-e Pārsīyān-e Hend*. Tehrān: Fravahar.
48. Šafā’ī, Ebrāhīm (1363). *Rahbarān-e Mashrūteh*, vol. 1. Tehrān: Jāvidān.
49. ‘Azīzī, Hamīd; Karamīyān, Hassan (1394). “Naqsh-e Bāzargānān dar Bāft-e Tārīkhī-ye Yazd.” *Tārīkh-e Eslām*.
50. ‘Alīpūr Sīlāb, Javād (1388). *Naqsh-e Sīāsī va Farhangī-ye Zartoshtīyān dar Dowreh-ye Qājār*. Pāyān-nāmeḥ-ye Arshad, Dāneshgāh-e, Tabrīz.
51. Forūzān, Amīr-Rezā (1387). “Khabar-nāmeḥ-ye Anjoman-e Mafākher”. *Sāl-e Avval*, shomāreh-ye 5.
52. Flandin, Eugène (1356). *Safar-nāmeḥ-ye Eugène Flandin*. Tarjomeḥ-ye Hoseyn Nūr Šādeqī. Tehrān: Enteshārāt-e Eshraqī.
53. Furukāwā, Fuboyoshī (1384). *Safar-nāmeḥ-ye Furukāwā*. Tarjomeḥ-ye Hāshem Rajabzādeh. Tehrān: Anjoman-e Mafākher-e Farhangī.
54. Qāsemī Pūyā, Eqbāl (1377). *Madāres-e Jadīd dar Dowreh-ye Qājārīyeh*. Tehrān: Markaz-e Nashr-e Dāneshgāhī.
55. Kātūziyān (Tehrānī), Moḥammad-‘Alī (1379). *Moshāhedāt va Tahlīl-e Ejtemā’ī va Sīyāsī az Tārīkh-e Enqelāb-e Mashrūṭīyat-e Īrān*. Tehrān: Sherkat-e Sahāmī-ye Enteshār.
56. Ketāb-e Ābī (Gozāresh-hā-ye Maḥramāneh-ye Vezārat-e Omūr-e Khārijeh-ye Engīlīs) (1362). Vol. 2. Be kūshesh-e Aḥmad Bashīrī. Tehrān: Nashr-e Now.
57. “Ketāb-e Zartosht-e Bāstānī va Falsafeh-ye Ū – Ḥayāt-e Ejtemā’ī-ye Pārsīyān-e Hendūstān” (1353). Fravahar, shomāreh-ye 3.
58. “Kankāsh-e Mobedān-e Yazd” (1359). *Peyk-e Kankāsh-e Mobedān-e Tehrān*, sāl-e avval, shomāreh-ye 1.
59. Curzon, George (1373). *Īrān va Qazīyeh-ye Īrān*, vol. 2. Tarjomeḥ-ye Vahīd Māzandarānī. Tehrān: ‘Elmī-Farhangī.
60. Keshāvarzī, Keykhosrow (1373). “Bonyād-e Ejtemā’ī-ye Aqallīyat-e Konūnī-ye Zartoshtīyān-e Īrān.” *Chīstā*, shomāreh-hā-ye 108 va 109.
61. Kamā’ī, Keshvar (1385). *Barrasi-ye Vaz’īyat-e Zartoshtīyān-e Īrān dar Dowreh-ye Qājār*. Pāyān-nāmeḥ-ye Arshad, Dāneshgāh-e al-Zahrā.
62. Grenfell, Michael (1389). *Mafāhīm-e Kelīdī-ye Pierre Bourdieu*. Tarjomeḥ-ye Moḥammad-Mahdī Labībī. Tehrān: Afkār.
63. Gobineau, Joseph Arthur (1383). *Seh Sāl dar Āsīā*. Tarjomeḥ-ye ‘Abd al-Rezā Hūshang Mahdāvī. Tehrān: Nashr-e Qaṭreh.
64. Mānkajī (Darvīsh Fānī) (1280 AH). *Tarjomeḥ-ye Ezhār-e Sīyāḥat-e Īrān*. Tarjomeḥ-ye Bāqer Kermānshāhī. Bombay.
65. Mashrūḥ-e Mozākerāt-e Majles-e Shūrā-ye Mellī, Dowreh-ye Avval: jalasāt-e 5, 9, 104 va 166.
66. Maftūn, Ḥājī Faṭḥ-Allāh (1329 AH). *Rūznāmeḥ-ye Ḥekāyat-e Vaqāye‘-e Jāngodāz-e Yazd elā Shīrāz*.
67. Mehr, Farhang (1348). “Sahm-e Zartoshtīyān dar Enqelāb-e Mashrūṭīyat-e Īrān.” *Hūkht*, sāl-e bistom, shomāreh-ye 3.
68. Mīr-Hoseynī, Moḥammad-Ḥasan (1388). “Ravand-e Behbūd-e Omūr-e Zartoshtīyān-e Īrān va Ḥazf-e Jizyeh.” *Pazhūhesh-hā-ye ‘Olūm-e Tārīkhī*, shomāreh-ye 1.
69. Nāderī, Afshīn (1382). “Gozāreshī az Vaz’īyat-e Īrānīyān-e Zartoshtī.” *Akhbār-e Adyān*, shomāreh-ye 3.
70. Nāẓem al-Eslām Kermānī, Mīrzā Moḥammad (1357). *Tārīkh-e Bīdārī-ye Īrānīyān*. Be kūshesh-e Sa’īdī Sīrjānī. Tehrān: Bonyād-e Farhang-e Īrān.
71. Nāyebyān, Jalīl; ‘Alīpūr Sīlāb, Javād (1391). “Madāres-e Zartoshtīyān dar Dowreh-ye Qājār.” *Jostār-hā-ye Tārīkhī*, sāl-e sevvom, shomāreh-ye 1.

مقاله پژوهشی

72. Namīrānīyān, Katāyūn (1386). *Zartoshtīyān-e Īrān pas az Eslām tā Emrūz*. Tehrān: Markaz-e Kermān-shenāsī.
73. Nīk-Ravesh, Mortazā (1391). *Ḥayāt-e Ejtemā'ī-Eqtešādī-ye Zartoshtīyān-e Yazd dar 'Ašr-e Qājār*. Pāyān-nāmeḥ-ye Arshad, Dāneshgāh-e Yazd.
74. Hinnells, John (1386). "Pārsīyān-e Bombay – Dowlat-e Britāniyā." Tarjomeḥ-ye Rashīd Shahmardān. *Forūhar*, shomāreh-ye 425.
75. Yūsofī, Soheylā (1395). *Mavāze'-e Dowlat-e Qājār dar Barābar-e Fa'ālīyat-hā-ye Eqtešādī-Ejtemā'ī-ye Zartoshtīyān*. Pāyān-nāmeḥ-ye Arshad, Dāneshgāh-e Kermān.